



تا خودشان به خروش نیفتند نمی بینیم

زن انقلاب اسلامی نه چنان که نتایج پژوهش‌ها و جمع‌بندی قیل و قال‌ها نشان می‌دهد پیچیده و ممتنع است که فقط در یک از هزاران یافت شود، و نه آن‌طور که تصور می‌کنیم بسیط و مجمل است. زن انقلاب اسلامی موجود عجیبی نیست که او را شناسیم اما محیرالعقول است. همان موقع که گمان می‌کنیم او را می‌شناسیم، گاهی تردید می‌کنیم آیا واقعاً به اندازه کافی درباره‌اش شناخت پیدا کرده‌ایم. لذا باید گفت که انسان مؤنث مسلمان عجیب نیست اما تعجب‌آور است و معمولی، و هم‌زمان شگفت‌انگیز و ساده اما عمیق است.

زن انقلاب اسلامی از یک‌سوی، در کوچه‌کوچه این مملکت چراغ خانه‌ای را برافروخته و در گوشه‌گوشه این برهه‌ی تاریخی، گونی‌های سنگرش را چینش کرده و برخلاف آن‌چه که پژوهشگرها، منبری‌ها و فعالان این حوزه می‌فرمایند نه شاذ و نادر، بلکه در اطراف خودمان تا چشم می‌چرخانی ده‌ها و صدها زن انقلاب اسلامی و همین‌الگوی سوم که می‌گویند، می‌بینی. گرفتاری اینجاست که برای توصیفشان بی‌کلمه مانده‌ایم و لالمانی گرفته‌ایم. تا خودشان به خروش نیفتند نمی‌بینمشان و گرنه واقع‌آمر این است که بار تاریخ روی دوش همین‌هاست و چرخ روزگار روی دست همین‌ها می‌گردد. من بر این باور نیستم که زن انقلاب اسلامی در کشاکش سنت و تجدد به محاق رفته و هرچه می‌بینیم یا زن شرقی یا زن مدرن است. امکان ندارد چرخ انقلاب اسلامی (نه فقط ایران اسلامی) بدون زنانی از جنس خودش بچرخد، هرچند به چالش‌های حوزه‌گفت‌و‌گوشان آشنا هستیم. اما هر حرکت جمعی نسبتی با تعادل دارد و هر میزانی از تعادل، میزانی از هم‌افزایی زنانگی و مردانگی اجتماعی را شامل می‌شود.

زن انقلاب اسلامی انسانی بسیار عمیق است، عمیق و شگفت‌انگیز. هیچ‌گاه نمی‌توانیم ادعا کنیم که آن‌ها را کاملاً می‌شناسیم و هیچ وجه ناشناسی برای ما باقی نمانده است زیرا هر بار، رفعت و عظمتی می‌بینیم که کلاه جدیدی از سرمان می‌افتد. چه بسا این زن انقلاب اسلامی است که ما را به این فرامی‌خواند که «و فی أنفسکم أفلاتبصرون». این زن شگفت‌انگیز است به‌خاطر ترکیبی ویژه از عاطفه و عقلانیت که در او نوعی ایمان خروشان فراهم آورده است. این ایمان خروشان را در هیچ به‌اصطلاح زن قوی‌ای که می‌گویند نمی‌بینیم. او در اوج احساسات، احساساتی نیست و نقش و موقعیت تاریخی و تمدنی خودش را مثل کف دست می‌شناسد و حکیمانه برای آن رجز می‌خواند. این ترکیب ویژه از عاطفه و عقلانیت تنها به زنان اختصاص دارد (رهبر معظم انقلاب، ۸۴/۳/۲۵) و راستش را بخواهید، مردان هیچ‌گاه به این اندازه شگفت‌انگیز نیستند.



عکس تزئینی است



شهربانو

۳۳ فروردین ۱۴۰۱
۱۰ رمضان ۱۴۴۳ شماره ۳۶۴۰

(۷)



شبنم گرمی
روزنامه‌نگار



از صبوری ناب زنانه تا قله‌های رشادت مردانه

خاطر هست روزی با مادر بزرگوار شهیدی گفت و گوی کردم. از او پرسیدم با علم به مرگبار بودن جنگ و حضور در جبهه، چگونه به فرزند شانزده‌ساله‌اش اجازه داده است برود و بجنگد. آیا پس از شهادت تنها پسرش، پیش‌نیامده است از این تصمیم در خلوت خود پشیمان باشد؟ جمله‌ای ماندگار گفت که جان این فداکاری و پذیرش عمری رنج‌دوری را برایم روشن ساخت. «اگر هر مادری فقط برای حفظ فرزند خودش چشم از باقی فرزندان آب و خاکش ببوشت، هم فرزند خود و هم دیگری را با دست خویش به دشمن سپرده است. آن روز به تصمیم پسر برای دفاع از میهن دل دادم و امروز از مقامی که نزد خدا یافته است دل شادم.»

سخن گهربار امام خمینی (ره) که «از دامن زن، مرد به معراج می‌رود» به‌خوبی نشان می‌دهد که عامل سربلندی و رشادت بسیاری از مردان در هر جامعه‌ای زنان هستند و تا زنان در نقش‌های مختلف خود از مادری و همسری تا خواهری و فرزندی و حتی آموزگاری نخواهند و نکوشند، پسران و مردان به مقام و مرتبه‌ای درخور دست نمی‌یابند. از کسب مقامات دنیایی تا مراتب ارزشمندی چون شهادت، همگی، از مسیر رشادت بزرگ‌زنانی می‌گذرد که رنج‌های زیادی را به جان می‌خرند و از بسیاری حق و حقوق خود چشم می‌پوشند تا مردان زندگی‌شان در طریق معنوی خود به پیروزی دست یابند. چه بسیار دیده و شنیده‌ایم که بزرگانی به کمک و همیاری همسران خود چه قلیل یا شکوهی را فتح کرده‌اند و چه ثمرات چشمگیری برای اسلام به دست آورده‌اند.

اگر همسران شهدا مسئولیت سنگین دوری و جدایی از همسر و نگهداری از فرزندان در نبود او و پس از وی را به جان نمی‌خریدند، آیا مردان می‌توانستند قید دنیا و خانواده را چنین سبک‌بال بزنند و بدون هیچ نگرانی، چنان جانانه به دفاع از کیان مملکت خود بپردازند؟ به یقین هر مردی باید خیالی آسوده از سوی زن و فرزندش داشته باشد که بتواند با فراق بال به راهی برود که بازگشتی از آن برای خود متصور نیست.

پای درد دل همسران شهدا که بنشینید و اندکی از رنج‌های سال‌های پس از شهادت همسرانشان را بشنوید، به عمق و ارزش فداکاری این بزرگ‌زنان تاریخ کشور پی خواهید برد. در کنار آنان، همسران فداکار جانبازان را داریم که تصور چند روز مراقبت از یک عزیز بیمار در خانواده، کافی است تا ایثار آن‌ها در سال‌های طولانی پرستاری و همراهی با همسری جانباز را دریابید.

بارها شنیده‌ایم که «پشت سر هر مرد موفق زن توانمند ایستاده است.» از این رو، باز هم تأکید می‌کنیم که بسیاری از مردان بزرگ از روز ازل نام‌آور نبوده‌اند و به‌یقین همسران فداکاری داشته‌اند که همراه با آنان سختی‌ها، مشکلات، گرفتاری‌ها و دشواری‌ها، فقر و نداری، بدھکاری و آوارگی را تحمل کرده و طعم تلخ شکست را چشیده‌اند. این زنان پایه‌های همسران خود جنگیده‌اند، در تلاش و کار آنان مشارکت داشته و بار خانه و فرزندان را با هزار مشقت به دوش کشیده‌اند.

این مصادیق را در هر جامعه و قشری می‌توان یافت اما در میان خانواده‌های شهدا و جانبازان وفور و نمود بیشتری دارد که هرگز نباید از نظر مردمی که با آسایش و امنیت در کشور خویش روزگار به‌آرامش می‌گذرانند دور بماند. هم‌چنین افزون بر قدرشناسی از این بانوان رشید، می‌طلبید تا نسل جدید دخترانمان را با اهمیت این منش و روش آشنا و با این فرهنگ ارزشمند مأنوس کنیم.